

نقدی بر کتاب در دیار صوفیان

نوشته: علی دشتی

- ۳۷ -

کرامات

نویسنده کتاب در دیار صوفیان ، تحت عنوان " کرامات " بترجمه درهم و نادرستی از مبحث کرامات الاولیاء کتاب " التعرف دست یازیده است که مآل و مقصود مؤلف عارف آنرا در نیافته ، و بالاجمال ندانسته است ، که کرامات و معجزات و انواع دیگر آن ، در باب " خرق عادات " بیان میشود ، و علاوه همه مبحث مزبور را در کتاب " التعرف " نخوانده و برای فهم اصطلاحات آن بکتابهای ماخذ ، رجوع نکرده است .

بطور مقدمه ، باید دانست که بحث از اعمال خارق العاده ، اضافه بر نقد نوشتههای نویسنده در دیار صوفیان ، خود سزاوار تحقیقی مناسب و مقتضی حقیقت این اعمال است که بتجزیه و تحلیل حکمی و علمی آن مبادرت خواهد شد ، تا بسیاری از ملاحظات متشرع نیز که منکر بروز آن از اولیاء الله میباشند و فی الحقیقه ندانستهاند که بسیاری از آیات قرآن کریم و احادیث صحیح این گونه اعمال را تأیید کرده ، حتی با تقسیم بندیبی متناسب با حقیقت هر یک ، جای هیچگونه شبهتی را برای کسی باقی نمیگذارد ، ضمن اینکه در هر تقسیم بندی از خوارق عادات ، اسمی مناسب برای آن عنوان میکند ، و از همین نکته میتوان عارفان باسرار دین و عالمان بحقائق شرع مبین و داعیه داران علم و احکام را که هرگز بر موز معارف و علوم الهی توفیق نیافته در سنین هفتاد و هشتاد ، کودکانه بظواهر کلمات قرآنی نگریستهاند و بقول مولانا جلال الدین رومیشان دیر شده و بی روزی زیستهاند ، از یکدیگر باز شناخت .

اما پیش از ورود بدین بحث لطیف و توجیه دقیق اعمال خارق العاده و متوافق بودن آنها با مفاد آیات فرقانی و مضامین قرآنی ، عبارت نویسنده در دیار صوفیان را نقل کرده با متن عربی آن تطبیق و موارد خطای در ترجمه و عدم نیل بر مراد مولف کتاب التعرف را

آشکار کرده به تبیین حقیقت امر و مقصود کلابادی می پردازم ، سپس با آوردن آیات و احادیث در خصوص مورد ، اعمال خارق العاده - و نظریات متکلمان اسلامی و حکمای متاله و عارفان بزرگ مبادرت میکند .

متن عربی عبارت تاج الاسلام کلابادی مولف التعرف اینست : " اجموعا علی اثبات کرامات الاولیاء ، وان كانت تدخل فی باب المعجزات ، کالمشی علی الماء و کلام البهائم ، و طی الارض و ظهور الشیء فی غیر موضع و قته " یعنی طائفه صوفیه را بر اثبات کرامتهای اولیاء اتفاق نظر و اجماع است ، اگر چه این کرامات در باب معجزات درآید ، مانند راه رفتن بروی آب و سخن گفتن با چهارپایان و حیوانات ، و سپردن راههای بسیار دوریاندک زمان ، و آشکار کردن چیزی در غیر از زمان و مکان مناسب و مقتضی خود "

بدیهی است منظور کلابادی از عبارت : " وان كانت تدخل فی باب المعجزات " بمعنی لغوی است ، وگرنه هر یک از ایندو - معجزه و کرامت - از مصادیق بارزه اعمال خارق العاده بوده ، مناسب مقال اینست که همانند متکلمان و حکمای اسلامی ایندو را در باب اعمال خارق العاده آورد .

پس از بیان مطلب ذکر شده ، آقای دشتی بترجمه عبارت زیر از کتاب تعرف دست زده می نویسد : " گاهی خداوند ، برای اینکه یکی از دشمنان خود را ، بخود او نشان دهد ، بوی استطاعت بروز کرامت و خارق عادت میدهد تا در او عجب و کبر پدید آید و کرامت را نتیجه اعمال و عبارت خود پندارد و خویشتن را برتر از سایر بندگان فرض کند ، و بر آنها نخوت فروشد . اینها دامی است که خدا گسترده ، تا آنها را بهلاکت رساند " اما متن عربی عبارات التعرف : " وجوز بعضهم ان یری الله اعداءه فی خاصه انفسهم ، و فیما لایوجب شبهه : ما یخرج من العادات ، و یكون ذالک استدراجا " لهم ، و سببا " لهلاکهم و ذالک انها تولد فی انفسهم تعظما " و کبریا ، و یرون انها کرامات لهم استأهلوها باعمالهم ، و استوجبوها بافعالهم ، فیتکلون علی اعمالهم ، و یرون لهم الفضل علی الخلق ، فیزرون بعباده و یامنون مکره ، و یستطیلون علی عباده " که ترجمه درست آن ، چنین است : " و برخی از صوفیه روا داشتند که خداوند تعالی بردشمنان خود ، از کارهایی که خارج از عادات خلق باشد ، چیزی نماید در خصوص نفس ایشان ، - یا فقط بخود آنان - بدانگونه که خلق را در شبهه نیفتند و گمراه نکند ، و این امور که بنظر آنان کرامت آید ، در حقیقت استدراجی بر آنان و سببی برای هلاکت ایشان می باشد ، (معنی استدراج که نوعی از اعمال خارق العاده است ، ازین پس بیان خواهد شد) و این استدراج در نفس اینان تکبر و خود بزرگی زاید ، و گمان برند که ایشانرا کرامتی است نما استدراج ،

که با اعمال و افعال خود مستوجب و سزاوار شدند ، پس تکیه بر اعمال خود کرده ، خویشتن را بر خلق فضیلت نهند و بندگان خدا را خوار انگارند ، و از مکر حضرت خداوندگاری ایمن مانده غافل شوند و بر بندگان او تطاول و گردن فرازی کنند . "

بدیهی است منظور از مکر همان استدراج است که در قرآن مجید آمده : " و مکروا و مکرالله و الله خیر الماکرین) چنانکه در موضعی فرماید : " و مکروا مکرا " ، و مکرنا مکرا " هم لایشعرون " و نیز در جای دیگر وارد است که " افا منوا مکرالله ، فلا یامن مکرالله الا القوم الخاسرون " .

حال از اهل اعتبار و صرافان مایه دار میخوایم که ترجمه نویسنده در دیار صوفیان را با این ترجمه برابر نهند و بدآوری میان ایندو بصواب و ناصواب بنشینند ، تا دریابند که بگانه و نوبت ما چه بیماران شهرت جو و چه بی مایگان داعیه داری ، بسودای تحقیق و تالیف ، سرمایه وقت و عمر این ملت را با تسوید اوراقی بباطل تلف می کنند ، و هیچ شخصی و مقامی بر ترهات و پیاوه های آنها ، انگشت دقت و توجه نگذاشته ، مانع انتشار آثارشان نمیشوند .

اینک ، پیش از اینکه به بررسی اعمال خارق العاده ، از حیث تقسیم آنها اقدام شود ، موضوع از جهت امکان عقلی و عملی و تأیید نقلی ، مورد تحقیق قرار گرفته ، نظر دانشمندان کلامی و حکمای اسلام و عارفان بزرگ را با تجزیه و تحلیل می آورم .

۱ - امکان عقلی خوارق عادات :

انسان ، در حد بلوغ بدرجات کمال ، از جهت مبادی ادراکات خود ، دارای سه قوه احساس و تخیل و تعقل میباشد . هر یک از این قوای سه گانه ادراک ، نوعی از وجود بوده ، محدود بحد و مرتب بمرتبه ای است . بدیهی است هر یک از این سه قوه از دو جهت نقص و کمال محدود میباشد و فاصله نقص تا کمال را بحرکت جوهری ذاتی و استکمالی پیموده ، از قوه محض بکمال و فعلیت میرسد .

الف = قوه حاسه : کمال قوه حاسه شدت تاثیر در مواد عالم جسمانی و مادی را ایجاب کرده ، بحسب وضع خود این قوه همدوش و همپای حرکتی است که اجرام عالم را منفصل کرده و ماده جسمانی را در تحت خضوع خود درمی آورد . توضیح لازم اینکه : این قوه - احساس - در نفس انسانی از جهت جزء عملی و قوای تحریکی آن مؤثر در هیولای عالم بوده ، قادر بازاله صورت و نزع آن از ماده جسمانی است . بنابراین قوه حاسه در کمال خود میتواند موجب استحاله هوا بایر و باران شده و از جهت تسلطی که در جهان ماده

جرمانی و هیولی دارد ، سبب ایجاد طوفان و زلزله و بجز اینها شود . بعلاوه از حیث سیطره و نفوذ ذاتی خود ، میتواند حیوانات اهلی و وحشی را در زیر تسخیر و امر خویش در آورده ، حتی در نفوس ضعیفتر از خود در جهت شفای مریضان و سیراب کردن تشنگان و احداث چاه آب و انفجار کوه و صخره‌ها در موقع لازم موثر واقع شود ، زیراوقتی باثبات رسد که : اجسام و اجرام مطیع قوای نفوس انسانی و متأثر از اوست ، ذات عالی دارای همه گونه اشراف و تسلط بنفوس دانی و زبردست خود میباشد ، این تسلط و سیطره کمترین و پائین ترین حالت استعداد و محدودترین دایره عمل انسان کامل میباشد ، که از آن بعمل خارق العاده تعبیر میشود و نسبت این عمل از حیث شدت و ضعف بنفس انسانی از لحاظ قوه حاسه است ، که چه مقدار فاصله نقص تا کمال و قوه تا فعل را پیموده باشد .

ب = قوه متخیله : کمال و فعلیت تامه در قوه تخیل ، که یکی دیگر از قوای سه گانه میباشد ، اینستکه می‌تواند در عالم هشیاری و بیداری ، بمشاهده عالم غیب نائل شود ، و صور مثالیه را که دارای مقدار جسمانی بدون ماده و مدت می‌باشند برای العین ببینند ، و اصوات را از عالم ملکوت اوسط - و نه اعلی - بشنود ، و چون دارنده این قوه کامله ، میتواند صور برزخیه و مثالیه را متمثل و منصور کند ، دارای هر گونه نفوذ و تسلط در عوالم برزخیه و صور مثالیه بوده ، از گذشته و حال و آینده خبر میدهد و حوادث را قبل از بروز می‌داند و غیب نسبی را می‌فهمد ، بدیهی است دارنده این قوه از غیب مطلق اطلاعی ندارد ، زیرا کمال و فعلیت او دارای چنان پرشی نیست که از غیب اضافی برتر شود و بمراتب غیب اطلاق برسد .

با توجه بمطلب فوق ، کمال و فعلیت در این قوه که برتر از قوه حاسه میباشد ، در مرتبایست که میتواند با عالم غیب اضافی مربوط شده ، با صور مثالی اشخاص و ارواح ارتباط حاصل کند و حوادث ماکان و حال و مایکون را از اینطریق دریابد و آنچه را که برای افراد و اشخاص عادی غیرممکن نماید ، بمنصه بروز و ظهور در آورد و باصطلاح قوم ، خرق عادت و کرامت کند .

ج = قوه تعقل : هنگامیکه نفس انسانی بکمال قوت نظری و صفا و پاکی رسید ، بدلیل اینکه جوهر چنین نفسی ، از سنخ ملکوت ، و در نتیجه از مخلوقات عالم ابداع میباشد ، و نیز از پیش گفته شد که موجودات ابداعیه از حیثه زمان و مکان و جهات مادی خارج بوده ، و در عین حال بهمه موجودات دارای ماده و مدت و نقشه و بالمآل مختصرات و ذوالجهات اشراف وجودی و احاطه کمالی دارند ، و بطور خلاصه حرکت ذاتی نفس او را در کمال فعلیت خود با عقل فعال مرتبط کرده و بر اثر اتحاد با آن معقولات همعرض و در طول نزولی را

بالتمام ادراک میکند و هر اندازه که این اتحاد کاملتر باشد ، شدت و کمال نفوذ و تسلط آن بمعقولات مادون و نازل بیشتر شده ، تا جائیکه بروح اعظم متشبه و متصل میشود .

در اینمورد ، برای توضیح بذکر مثالی مبادرت میشود : چوب یا آهن و یا هر جسم قابل احراق که در مجاورت آتش قرار گیرد ، بصورت آتش درآمد ، و اشیاء قابل اشتعال یا احتراق دیگر را میسوزاند ، بطوریکه لفظ چوب یا آهن بر آن جائز نیست زیرا دارای صفات و اوصاف آتش می‌گردد ، نفس انسانی نیز پس از ترقی بمدارج فعلیت احساس و تخیل بمرتبه عقل پا می‌نهد و بر اثر حرکت ذاتی و جوهری بکمال میرسد ، بنحویکه ، با عقل فعال مرتبط شده ، بسبب فعلیت تامه بروح اعظم متصل می‌گردد ، و ریاضات شرعی حرکت او را قوت و سرعت می‌بخشد .

نفس در اینمقام ، بدون تعلم و تعب اکتساب علوم و فنون ، میتواند با دراک معارف حقه نائل گردد و باهتمام واقعی خود بمعجزات و کرامات و سایر اعمال و خرق عادات دست یابد . دارنده اینگونه نفوس را اصطلاحاً " نبی و ولی نامند و برای آنان آنچه افراد عادی را امکان عمل نیست ، ممکن الوقوع میباشد و چنانکه از این پس بیان میشود ، آیات قرآنی متعدد و احادیث و اخبار فراوانی حاکی از همین خوارق عادات بانواع مختلفه می‌باشد ، که هر یک در محل مناسب خود بیان میشود .

نفس انسانی ، چنانکه در بدن خود مؤثر بوده ، از تصور صرف نفسانی ، حرکات انفعالی و فیزیکی ، یا جرمانی را در بدن موجب می‌شود ، علاوه بر این اثر داخلی ، در خارج از بدن نیز دارای تأثیر بوده و بدلیل این تأثیر خارجی معجزات را در انبیاء و کرامات را در اولیاء باعث می‌گردد .

بنابراین اطاعت و خضوع سایر اشیاء و مواد خارجی — حتی حیوان و انسان — برای دارنده نفوس قویهٔ ایکه مستجمع مراتب کاملهٔ احساس و تخیل و تعقل می‌باشند ، همانند اطاعت جوارح و اعضاء ابدان همان نفوس از آنها بوده ، از هیولای عالم جسمانی تا مراتب عقول سافل مطیع اوامر و در تحت نفوذ و تسلط آنان می‌باشند ، اینست که در توصیف اینگونه انسانها گویند : " العارف الکامل ، یخلق بهمهٔ مایشاء " و بدیهی است که نفس کاملان اولیاء و انبیاء دارای قدرت خلق و ابداع بوده ، وجود معجزات و کرامات در آنان ، دلیل بارز این کمال نفسانی و فعلیت محضهٔ عقول قدسیه در ابدان انسیه می‌باشند .

از میان صاحبان این مراتب سه گانه ، یعنی دارندگان کمال احساس و تخیل و تعقل ، انبیاء مقام خاصی دارند . زیرا آنان جامع هر سه مرتبه و واحد شخصیت ملکوتی و افلاکی و عالم ملک و شهوندند ، بنابراین بکمال روحی ، مرتبه ملکوت اعلی و قاب قوسین اوادنی

را حائزند و بنفوس قدسی خود احاطه بر نفوس فلکی یا ملکوت اوسط را دارند ، و بطبع خویش محیط بر ملکوت اسفل یا عالم ملک و شهادتند و بهمین دلیل است که آنان خلیفه الله فی الارض محسوب و مظهر اسماء الهی و بنفس نفیس خود کلمات الله التامات میباشند ، و پیغمبر اسلام (ص) جوهره همه این مراتب از طبایع و نفوس جزئیة و ملکیه و کلیه و ملکوت اعلیٰ و اسفل و چنانکه در حدیث صحیح آمده ، عقل اول و ماده عوالم خلق و امر است ، و بطوریکه حضرت او فرموده : " اوتیت جوامع الکلم " مظهر ممتاز الهی و فرد اجلای نوع انسانی است .

۲- امکان عملی امور خارق العاده

در تاریخ کامل ابن اثیر ، و سیره حلبیه و تاریخ طبری ، و کتاب اغانی ابوالفرج اصفهانی ، و العقد الفرید ، و جلد اول صبح الاعشی و شرح ابن ابی الحدید معتزلی ، و سیره ابن هشام ، و نیز کتاب المختصر فی اخبار البشر از ابوالفداء ، داستانهائی متنوع و مختلف از پیشبینی حوادث آینده ، بوسیله کاهنهایی از اعراب مندرج است ، که همه از مصادیق بارزه خوارق عادات بوده ، و بیشتر ، حتی هیچیک از آن اعمال را بکرامت هم نمیتوان ربط داد چه رسد بمعجزه ، زیرا کرامت ویژه اولیاء حقیقی الهی و وارثان علوم انبیاء می باشد که در انجام این اعمال به پیغمبر و رسول زمان خود اقتداء می کنند . در حالیکه این کاهن ها ، هیچیک ولی پیامبری نبوده اند و اعمال خارق العاده آنان چنانکه پس از این خواهد آمد ، از قبیل کهنانت و مکر و استدراج و خدعه تا اصطلاح قرآن کریم- و یا معونه و اهانه است ، که هر یک از انواع اعمال خارق العاده در شمارند ، و انشاء الله در آینده بتحقیق هر یک خواهیم پرداخت .

داستان شافع بن کلیب الصدقی ، و کهنانت و خبر دادنش بظهور حضرت ختمی مرتبت ص ، به پادشاه یمن بنام تبع - بضم اول و تشدید باء- پیش از خروجش برای جنگ مدینه و اینکه تبع از کاهن می پرسد : " هل تجد ملکا یوازی ملکی " می گوید : لا ، الا ملک غسان دوباره می پرسد : " فهل تجد ملکا یزید علیه " پاسخ میدهد : " اجده لیار میسرور و ... و وصف فی الزبور ، فضلت امته فی السفور - بجای اسفار بعلت رعایت سجع احمد النبی ، طوبی لامته حین یجیی الی آخره ، و این اوصاف معرف پیغمبر عالی شان اسلام بود قبل از ولادتش ، و پادشاه یمن پس از مراجعه بکتاب زبور دانست که این اوصاف خاص پیامبر اسلام (ص) است . داستان شق انمار بن نزار که از جوارح و اعضاء فقط یک دست و یک پا و یک چشم یعنی یک شق از بدن انسان کامل الجسم را دارا بود ، و بهمین مناسبت شق - یا نصف انسان - نامیده شد ، معروف است ، که سخنان سطیح - بر وزن فعیل -

ربیع بن ربیعہ مازنی ذئبی را ، عینا" در مورد ظهور پیغمبر اسلام و بوسیله تعبیر رویای ربیعہ بن نصر ، تأیید کرد ، و چنانکه وقایع آینده را در خصوص تولد خواجه کائنات پیش بینی کرده بود ، اتفاق افتاد ، و ادیب الممالک فراهانی آنرا بنظم سروده است :

از شق و سطح این سخنان پرس زمانی تا بر تو عیان سازند ، اسرار نهانی
بر عبد مسیح ، این سخنان گر برسانی آرد ، بمدائن درت ، از شام نشانی
برآیت میلاد نبی ، سید مختار

این عبدالسیح ، پسر خواهر سطح کاهن بزرگ آنروزگار بود ، که در تعبیر رویای موبدان و شکاف افتادن بطاق کسری ، و خشک شدن دریاچه ساوه ، و خاموش شدن آتشکده هزارساله فارس و غیره درمانده ، و تعبیر رویا را بدایی خود سطح ، محول کرد و باعزام پادشاه ساسانی بشام ، نزد سطح رفت و نامبرده خبر داد : "اولا" اینکه عبدالسیح از جانب چه کسی بسوی او آمده ، ثانيا" برای چه کاری و ثالثا" تمام تعبیر رویای موبدان و آثار علائم تولد حضرت محمد (ص) را ، چنانکه شق انمار بدان خبر داده بود در آینده عینا" اتفاق افتاد ، و حال اینکه نه شق از سخنان سطح و نه سطح از خبر دادن شق اطلاع داشت .

علامه نراقی - ملامحمد مهدی - در کتاب مشکلات العلوم در وجه تسمیه بردالعجوز می نویسد : سبب تسمیه روزهای آخر سرما به بردالعجوز اینست که پیرزنی کاهن در عرب بود که قوم خود را بحدوث سرما خبر میداد ، لیکن قوم اوبسخنانش وقتی نمی نهادند و بخبرش اعتماد نمی کردند تا اینکه سرما آمده ، خسارات و تلفاتی بآنها وارد میکرد ، پس این ایام را ایام العجوز یا بردالعجوز نامیدند .

از این قبیل است ، خبر دادن کاهن دیگر بنام عوف بن ربیعہ از قتل حجر بن حارث امیر بنی اسد و حقیقت یافتن آن ، و اعمال خارق العاده دیگری که بحکایت ابن اثیر و ابوالفرج اصفهانی و طبری و ابن هشام ، از مردان کاهنی چون سلمه بن المغفل و ختاقربن التواء و از زنان کاهن ، مانند : شعثاء و طریفة الخیر ، و زبراء و ذی الخلصه سرزده است .
ابی محمد عبدالله بن اسعد یافعی متوفای ۷۶۸ هجری در کتاب کفایة المعتقدون کتابیة - المنتقد وقایع بسیاری از کرامات اولیاء الله ، و مشایخ عرفا و صوفیه را ، با ذکر دلیل و جواز شرعی آن نقل میکند که از جهات مختلفه قابل دقت علمی و توجه و امعان است . مهمترین این کرامات عبارت از زنده کردن الاغ مرده ، و دونیمه شدن آب دریا و قلب اعیان و اطلاع بر ضمائر و بواطن خلق و سخن گفتن حیوانات و جمادات و شفای بیماران صعب العلاج و فرمانبرداری اشیاء برای اولیاء و رام شدن حیوانات وحشی در مقابل آنان و بجز اینهاست .

عبدالمجید بن محمد الخانی، در کتاب الحدایق الوردیه فی حقائق اجلاء النقشبندیه، پس از بیان اولیاء محمدیین و ائمه الظاهرین بذکر طبقات اولیاء فرقه نقشبندیه پرداخته، کرامات برخی از آنان را نیز آورده است، چنانکه محمد بن منور نوه ابوسعید ابوالخیر در کتاب اسرار التوحید، و محمود بن عثمان، در فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، و حافظ ابونعیم - با ضم نون و فتح عین - در حلیة الاولیاء و افلاکی در کتاب مناقب، و سدید الدین محمد غزنوی در مقامات زنده پیل - شیخ احمد جام - و صاحب جمهره - الاولیاء، سید محمود ابوالفیض المنوفی الحسینی، و مولف طبقات الاولیاء - ابن ملقن - و روزبهان نامه و طرائق الحقائق و سکیة الاولیاء و غیر از اینها، مشحون از کرامات و اعمال خارق العاده اولیاء الله میباشند، که خوانندگان گرامی را بمطالعه آنها دعوت می کنم.

علاوه بر مآخذ بر شمرده، بیشتر کتب موضوعی و علمی عرفانی، که بذکر معارف و معتقدات و شرح آداب و ابواب معاملات - بدیهی است که منظور معاملات فقهی نیست، اگر چه در معاملات صوفیه نیز هر عملی دارای اجری معنوی است و بهمین دلیل هم معاملات نامیده شده است - و اوصاف اخلاقی و اعتقادات اساسی توحیدی و سلوک و معاد و غیره مبادرت کرده اند، درمبحث کرامات الاولیاء، بآوردن برخی از خوارق اعمال عرفا و صوفیه، بخصوص در مسائل کشفی و شهودی پرداخته اند، و کتبی همانند تذکرة الاولیاء عطار، و رساله قشیریه و عوارف المعارف و مصباح الهدایه و تعرف و فتوحات مکیه و شرح لاهیجی بر گلشن راز، و امثال ذالک از کتب متصوفه هند که این وجیزه را مجال گنجایش اسامی آنها نیست، بسیار است، و نیز اغلب کتب کلامی و فلسفی، مبحثی را باعمال خارق العاده تخصیص داده، در مبحث نبوات و منامات و معجزات بذکر اقسام این اعمال دست زده اند.

رحم

رحم آرید ار ز سنگند ار ز کوه
آنکه بُد با مال و بی دینار شد
مبتلا گردد میان ابله — ان

گفت پیغمبر که بر این سه گروه
آنکه او بعد از عزیزی خوار شد
آن سوم آن عالمی کاندرد جهان

"از مثنوی مولوی"